روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

شنبه • ۱۶ مرداد ۱۳۹۵ • ۳ ذی‌القعده ۱۴۳۷ • ۶ آگوست ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۶۴۸ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۱۰ • اذان مغرب ۲۰:۲۳ • اذان صبح فردا ۴:۴۲ • طلوع آفتاب ۶:۱۷

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

ماجرای عشق و عاشقی میدون

لعنت به فوربز

پوریا عالمی: مجله «فوربز» پردرآمدترین نویسندگان جهان را در سال گذشته اعلام کرد:

«جیمز پترسون» ۹۵ میلیون دلار کسب کرده است. او سالی ۱۴ کتاب منتشر می‌کند و اولین نویسنده‌ای است که یک‌میلیون جلد از آثارش در قالب دیجیتال به فروش رسیده.

«جف کینی» که کتاب‌های «بچه بزدل» او شهرت جهانی دارند، با ۱۹میلیون‌و ۵۰۰ هزار دلار مقام دوم را دارد.

«جی کی رولینگ»، نویسنده رمان‌های «هری پاتر» در سال گذشته ۱۹ میلیون دلار درآمد داشته است.

«جان گریشام» و «استفن کینگ» دو نویسنده آمریکایی، هرکدام با ۱۸ میلیون دلار رتبه چهارم و پنجم را به دست آورده‌اند.

«دنیل استیل» رمان‌نویس آثار عامه‌پسند و «نورا رابرتز» هم با ۱۵ میلیون دلار درآمد در رتبه‌های بعدی دیده می‌شوند.

لعنت به فوربز. من، میدون دوم، یک نویسنده احتمالا حرفه‌ای که نزدیک ۲۰ سال است می‌نویسم و ۱۰ کتاب منتشرشده دارم، وقتی رفتم خواستگاری سوفیا، بابای سوفیا گفت نویسندگی هم شد کار؟ گفتم نویسندگی از شغل‌های پردرآمد جهان است و من یکی از معروف‌ترین و پرخواننده‌ترین و پردرآمدترین و پربادترین نویسندگان جهان هستم. بابای سوفیا گفت: خب مثلا شمای پرباد پارسال چقدر درآمد داشتی؟ گفتم: ببین، این چیزها اسرار حرفه‌ای است. مگر من از شما می‌پرسم چقدر درآمد داری؟ بعد هم نویسندگی یک شغل معرفتی است و ما خودمان عمدا درآمدمان را اعلام نمی‌کنیم.

می‌بینی سوفیا؟ مجله فوربز فهرست نویسندگان پردرآمد جهان را با فروش یک میلیون نسخه (صفرهاش را حتما بشمار که قانع بشوی) در سال منتشر کرده. بعد تیراژ کتاب در ایران شده ۵۰۰ تا هزار نسخه (صفرهاش را حتما نشمار که ضایع نشویم). می‌بینی سوفیا بابات صبح توی تلگرام این خبر فوربز را فرستاده و برام نوشته: میدون دوم جان، تو اسم مستعارت چی است و کتاب‌هات را به چه اسمی منتشر می‌کنی؟ جیمز؟ جی کی رولینگ؟ یا دنیل استیل؟

وصیت: غرب می‌خواهد با انتشار این آمارها همین ۵۰۰ تا خواننده کتاب و روزنامه را هم در ایران دلسرد و مأیوس کند. غرب همه کارها را می‌کند تا بابای تو، تو را به من ندهد سوفیا. لعنت به غرب. لعنت به فوربز. من دوستت دارم و این مسئله خودش می‌تواند آمارهای جهان را دچار نوسان کند.

کارتون خواب

جلال پیرمرزآباد

داعش بیش از ۳ هزار غیرنظامی عراقی را در حال فرار بازداشت کرد

سلام به فردا

به استقبال روز خبرنگار

خیلی دیر شروع کردیم

مهدی محسنیان‌راد*

انسان‌ها از مدت‌ها پیش می‌دانستند که سوادآموزی باید از حدود هفت‌سالگی آغاز شود. کشف این موضوع مربوط به جوامع مدرن نیست. براساس شواهد تاریخی می‌توان رد پای این کشف را در دوهزارو ۵۰۰ سال پیش نیز دید. اگر این کار به تأخیر بیفتد، مشکلاتی را به همراه خواهد داشت. زبان‌آموزی از این هم حساس‌تر است. همه کودکان در سن خاصی زبان‌آموزی را آغاز می‌کنند. اگر به هر دلیل کودکی از ارتباط با دیگران محروم شود، در بزرگسالی برای زبان‌آموزی با مشکلات جدی و گاه حل‌ناشدنی مواجه خواهد شد. این بلایی است که در کار روزنامه‌نگاری بر سر ما آمده است. ما خیلی دیر شروع کردیم. ۲۳۲ سال دیرتر از اولین کشور دارنده روزنامه، صاحب روزنامه شدیم؛ آن هم به اراده ملوکانه و آن‌گونه که ایشان (محمدشاه قاجار) فرمودند به منظور تربیت مردم. از آن موقع تاکنون نیز جز چند مقطع کوتاه، اغلب شرایط اجازه نداده روزنامه‌نویسی مبتنی بر گزارش دیده‌بانی قدرت را تمرین کنیم. در واقع فرصت ۱۷۹ساله را از دست داده‌ایم و رسیده‌ایم به زمانی که دیگر دیر شده و انواع شبکه‌های اجتماعی و فرستنده‌های ماهواره‌ای شرایطی را فراهم کرده‌اند که اگر هم بخواهیم روزنامه‌نگاری صحیح را بیاموزیم، دیگران دارند مشتریان ما را می‌قاپند. البته آنها نیز با ظهور فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی با چالش‌هایی مواجه شده‌اند که سه دهه پیش با آن مواجه نبودند. اما آنها به‌واسطه پیشینه‌ای که در کار خبرنویسی، خبرنگاری و روزنامه‌نگاری صحیح کسب کرده و به واسطه خرده‌فرهنگی که در این زمینه پیرامون حرفه‌شان شکل گرفته است، می‌توانند با وجود این رقبا به حیات خود ادامه دهند. مثلا با توسعه روزنامه‌نگاری تحقیقی، کماکان در سپهر ارتباطی انسان معاصر کم‌وبیش جای خود را حفظ کرده‌اند و روی پای خود ایستاده‌اند. اما خبرنگار ایرانی را فرسنگ‌ها از این تغییرات و راه‌حل‌ها دور نگه داشته‌اند. در نتیجه او اکنون مانند همان کودکی است که زبان را خیلی دیر و بدتر از آن بد آموخته است. زیرا آنچه را دیرهنگام آموخته، عملا آمیخته به خودسانسوری، بسازوبفروشی خبری و گاه مجیزگویی منابع قدرت است. ضمن آنکه ترس ازدست‌دادن شغل نیز رهایش نمی‌کند.

*پروفسور مهدی محسنیان‌راد دارای ۴۲ سال تجربه تدریس و تحقیق در حوزه ارتباطات و انتشار ۱۶ کتاب در این زمینه است.

بر فراز شهر

فقط جوالدوز به دیگران!

آبتین گلکار

مجله «اطلاعات هفتگی» در شماره ۹۵/۴/۳۰ داستان زندگی یک زندانی را چاپ کرده که به جرم دعانویسی و فال‌گیری به زندان افتاده است (ص ۲۲-۲۳). دست‌اندرکاران مجله هم در پایان این سرگذشت نتیجه گرفته‌اند که: «شاید شما هم شنیده باشید که می‌گویند جایی که پای علم درمی‌ماند، خرافات قد علم می‌کند. مردم - خصوصا قشر عام- هنگامی که به‌سختی و دشواری در زندگی برمی‌خورند، در پی چاره‌جویی از رمل و اسطرلاب و ستارگان و فال‌ها بر می‌آیند، به امید آنکه ستاره‌ای که هزاران سال نوری از ما فاصله دارد و شاید قرن‌ها از مرگش می‌گذرد، مشکل او را حل کند. چنین افرادی در اوج درماندگی و فلاکت اگر به دام شیادانی [...] بیفتند طعمه چرب و نرمی هستند برای سرکیسه‌شدن».

تا اینجا مشکلی نیست؛ ولی جالب آنجاست که همین جریده محترم در همین شماره (و البته در همه شماره‌های دیگرش) یک صفحه کامل خود را با عنوان «پیغام‌های روشنایی» به طالع‌بینی اختصاص داده است: آقای دکتری براساس ماه تولد خوانندگان به آنان توصیه می‌کند که در هفته پیش‌رو چه مسیری برای زندگی خود در پیش بگیرند و چه بکنند و چه نکنند (ص ۶۳). نام این کار «چاره‌جویی از رمل و اسطرلاب و ستارگان و فال‌ها» نیست؟ از صفحه طالع‌بینی می‌گذریم: صفحه ۶۵ همان جریده محترم به تعبیر خواب اختصاص دارد.

خوانندگان خواب‌های خود را برای «خوابگزار» می‌فرستند و جناب خوابگزار خواب‌ها را تعبیر می‌کنند. هشدار مهمی هم در ابتدای صفحه داده‌اند که: «خواب خود را قبل از اینکه برایتان تعبیرش کنم، برای کسی تعریف نکنید؛ زیرا شاید در خواب شما رازهایی باشد که وقتی تعبیرش را نوشتم، کسانی که خواب را از خودتان شنیده باشند، خواهند فهمید آن رازها مال شماست و شاید خوشتان نیاید». تعبیرها کاملا هم جدی است و ازجمله در یکی از آنها به مادری توصیه شده است که باید به خواستگار دخترش پاسخ رد بدهد.

تعبیر خواب تلفنی هم انجام می‌شود! خوابگزار همه‌فن‌حریف هم هست: در هر شماره صفحه ثابتی دارند به نام «قطره‌ای از دریای زبان و ادب پارسی» که عنوان فرعی این شماره‌اش (ص ۹) هست: «سیری در هفت‌خان اینستاگرام و افشای رازهایش»! در هر شماره دو صفحه ثابت دارند به نام «تاریخ تاراج، نقبی به تاریخ» که در قسمت سیصدوبیست‌وسوم آن در شماره بحث‌شده (ص ۳۸-۳۹) رسیده‌اند به نقل تاریخ سلسله پهلوی. باز در همین شماره دو صفحه داستان دنباله‌دار دارند به نام «کوزه آبِ خوش و نیشِ مار» (ص ۵۴-۵۵). صفحه ۵۶ با عنوان «بگو سیب... اینجا تهران است» باز به قلم ایشان نوشته شده که به نظر بنده حقیر، موفق‌ترین صفحه ایشان هم است: خوانندگان «عکس‌هایی را که می‌اندازند و لحظه‌هایی را که می‌ربایند» می‌فرستند و «خوابگزار، زبان‌شناس، مورخ، نویسنده» برای این عکس‌ها شرح‌های بامزه می‌نویسند. حالا تکلیف ما با چنین نشریه‌ای (که بودجه‌اش هم از بیت‌المال تأمین می‌شود) چیست که خودش صفحه تعبیر خواب و طالع‌بینی دارد و بعد زن فال‌گیر بی‌چیزی را که برای مردم دعا می‌نوشته، «شیاد» و «کلاهبردار»ی می‌نامد که «در عین بی‌سوادی، توانست با دایرکردن دفتر و چاپ کارت ویزیت و داشتن منشی، خود را در قالب فردی باسواد و اهل مطالعه جا بزند» و «نه‌تنها به زندان که به یک روان‌کاو و روان‌پزشک حاذق برای درمان مشکلات روحی خود نیاز دارد».

پشت جلد

خبرنگار و الگویی چون احمد بورقانی!

کریم ارغنده‌پور

روز خبرنگار خودبه‌خود مرا به یاد احمد بورقانی می‌اندازد. خبرنگاری در وجود او بود. حتی وقتی معاون مطبوعاتی یا نماینده مجلس بود، خود را روزنامه‌نگار می‌دانست. وقتی روزنامه‌نگار باشی، هرجا که باشی، در سمت مردم می‌ایستی. مسائلت با مشکلات جامعه گره می‌خورد و نبضت با ضربان جامعه تنظیم می‌شود. ازهمین‌روست که شفافیت مهم‌ترین اصل برای یک روزنامه‌نگار است. کار خبرنگار، آشکارسازی واقعیات جامعه است. مصلحت برای او در همه‌حال، شفافیت بیشتر است. وقتی اخبار از لایه‌های پنهان، آشکار شود، زمینه برای اصلاح هم فراهم‌تر می‌شود، اما این کار به این سادگی که گفته می‌شود نیست. روزنامه‌نگاری معمولا با موانع بزرگی روبه‌روست. کار بزرگ احمد چه بود؟ کارش این بود که اولا جایگاه روزنامه‌نگاری را در جامعه اعتلا ببخشد و ارزش آن را نشان دهد؛ به همه نشان دهد که چه قدرتی در کلمات نهفته است و روزنامه‌نگاران چگونه می‌توانند جامعه را نمایندگی کنند و مطالبات واقعی را بازتاب دهند. کار بعدی این بود که روزنامه‌نگاری به‌عنوان «حقوق» جامعه و نه یک بلندگوی صرف تبلیغاتی ثابت شود. زمانی من دبیر انجمن صنفی روزنامه‌نگاران بودم و احمد معاون مطبوعاتی بود. یک روز با من تماس گرفت و گفت شنیده است آقای احمد توکلی - که در آن زمان در جناح منتقد دولت بود و روزنامه‌ای به نام فردا را مدیریت و منتشر می‌کرد- تصمیم گرفته انتشار روزنامه‌اش را متوقف کند. آمد دنبالم و با هم به دیدار آقای توکلی رفتیم. تلاش احمد این بود راهکاری پیدا شود که حتی تریبون منتقد تعطیل نشود. این یک وضعیت مطلوب است. مطبوعات با احترام به حقوقش می‌تواند ایفای نقش کند. بخش مهمی از این حقوق، حق انتقاد است. حق مخالفت بدون هراس از تبعاتش است. متأسفانه در کشور ما حقوق مطبوعات هم مثل خیلی چیزهای دیگر یکسان نیست. برای برخی گویی کمتر و برای برخی بیشتر است. هم‌گرایی و اتحاد به معنای آن نیست که برخی بلندتر حرف بزنند. شکاف‌های داخلی وقتی به حداقل می‌رسد که حقوق همه یکسان و معیار اصلی قانون باشد؛ نه کلمه‌ای بیش و نه کلمه‌ای کم. احمد همین را می‌خواست چه وقتی کاره‌ای بود و چه وقتی خبرنگاری عادی بود. خبرنگار وقتی خبرنگار است که کارش را با همه جزئیات حرفه‌ای شناخته باشد و شرایط، جهت‌گیری‌اش را تغییر ندهد. از فرصت استفاده می‌کنم و به روح شهید محمود صارمی - که روز خبرنگار با شهادت او ثبت شده -درود می‌فرستم و دست تک‌تک همکارانی را که در این راه سخت شکیبایی می‌کنند به گرمی می‌فشارم.

اتفاق

آنجا که به ایمان کسی خرده گرفتم...

افشین یداللهی

در سال اخیر «د...ث» کلمه حاشیه‌داری شده است. این کلمه یک ناسزاست، اما مدتی به شوخی، مطرح شد که نام یک سردار آریایی است؛ عده‌ای هم باور کردند و مدتی به «سردار د...ث آریایی» افتخار می‌کردند.

اظهارنظر دیگری در مورد تفسیر سیاسی این کلمه مربوط می‌شود به یکی از علما که از قضا در لحن و بیاناتشان فرد مؤدب و مسلطی هستند و جالب اینجاست که از مجموعه سخنان فقهی و اخلاقی ایشان، بیشترین قسمتی که بین بخشی از کسانی که خود را بسیار متدین و مقید به اصول می‌نامند، مورد توجه و استفاده قرار گرفته، موضوع همین واژه است.

منتقدی این نسبت را به فیلمی داد.

در نشریه‌ای هم این کلمه به عده‌ای از هنرمندان اطلاق شد.

در همین بحث‌ها، حدیثی نیز در ارتباط با این اصطلاح مطرح شد، اما ذکر نشد که گذشته از بیان معنای آن در حدیث، چند مورد از اطلاق مستقیم و مصداقی این نسبت به اشخاص حقیقی ازسوی معصومین در تاریخ منعکس شده و در چه صورت و در چه جایگاهی کسی حق دارد قبل از اثبات بر اساس قواعد فقهی و قوانین حقوقی چنین نسبتی را به افراد بدهد؟

مدت‌هاست شاهد رواج توهین در بخش‌هایی از روابط بین‌فردی، بین‌گروهی و بین‌المللی در سیاست، هنر، ورزش و مسائل اجتماعی هستیم که گاهی تحت عنوان نقد یا اعتراض یا اظهارنظرهای قاطعانه اتفاق می‌افتد و در بسیاری از اقشار جامعه از جمله چهره‌های سیاسی، علمی، فرهنگی، هنری، ورزشی و هواداران آنان مشاهده می‌شود که این رفتار مورد حمایت جانبدارانه فرد یا جمع حمایت‌شده نیز قرار می‌گیرد.

از دلایل رواج این ضدفرهنگ، از یک‌سو ناآشنایی ما با شیوه اعتراض سازنده به دلیل امکان‌پذیرنبودن عملی این راهکار مدنی است و از سوی دیگر برخورداری افراد و گروه‌هایی خاص از حق توهین‌کردن بدون بازخواست است که موجب تجمع خشم ابرازنشده در لایه‌های پنهان جامعه و بروز مخرب آن به صورت‌های دیگر می‌شود.

اتفاقاتی مثل فحاشی‌های فضای مجازی به افراد داخلی و خارجی و پیگیری بعضی مسائل در فضای حقیقی یا توهین به کسانی که تبعات خطرناکی ایجاد نخواهد کرد- که اگر همراه با خطر جدی بود، حتما خشم خود را فرو می‌خوردیم- از نشانه‌های تراکم خشم و ناآشنایی با شیوه‌های صحیح بیان نقد و اعتراض به دلیل برخی محدودیت‌هاست.

اما اعتراض و نقد با توهین یکی نیست؛ در هیچ تعامل سالم و پویایی شایسته نیست دیدگاه یا حتی توهینی را با توهین پاسخ دهیم.

دیوارِ یقین، وسعت زندان خودم بود
پای سفرم، بسته دستانِ خودم بود
آنجا که به ایمان کسی خرده گرفتم
هیهات که از سستی ایمان خودم بود
هربار که حرمت‌شکنی کرده‌ام، آخر
فهمیده‌ام از حال پریشان خودم بود
خشتی اگر از خانه بیگانه ربودم
آوار به کاشانه ویران خودم بود
دل کم نشکستم که نبازم، ولی انگار
بازنده دلِ تنگ و پشیمانِ خودم بود
روزی که از آغاز کسی شاد نبودم
آغازِ شب غصه و پایانِ خودم بود